

بررسی زبان‌شناختی استعاره‌ی جهتی بالا/پایین در زبان قرآن رویکرد معنی‌شناسی شناختی

شیرین پورابراهیم¹، دکتر ارسلان گلغام²،
دکتر فردوس آقاگلزاده³، دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا⁴

چکیده

این مقاله به بررسی زبان‌شناختی استعاره‌ی جهتی بالا/پایین در نیمه‌ی اول قرآن بر اساس رویکرد معنی‌شناسی شناختی می‌پردازد. عبارات استعاره‌ی قرآنی که حاوی کانون‌های استعاره‌ی (مثل: «فوق»، «دون»، «علی»، «اعلی»، «هبط» و غیره) هستند در این عبارات شناسایی شده‌اند تا بررسی شود که اولاً: در زبان قرآن، کدام تصورات انتزاعی دینی، با توسل به مفاهیم عینی جهتی بالا و پایین‌سازی شده‌اند؟ ثانیاً، چه ارتباط نظام‌مندی میان این دسته از عناصر وجود دارد؟ نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که مفاهیم انتزاعی قدرت، بیشتر، و بهتر در بالای یک خط عمودی قرار دارند و مفاهیم و تصوراتی چون ضعف، کمتر، و بدتر در پایین قرار دارند. مبنای تجربی این استعاره، فرهنگ قرآن و حرکت جسمانی انسان است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، استعاره‌ی تصویری، استعاره‌ی جهتی، استعاره‌ی بالا/پایین، زبان قرآن

shpourebrahim@gmail.com

1. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

2. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

3. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

4. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: 87/9/26 تاریخ پذیرش: 87/11/29

1- مقدمه

«نظریه‌ی استعاره‌ی تصویری»¹ که گاهی به عنوان نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی ترجمه شده است، یکی از رویکردهای جدید در «معنی‌شناسی شناختی»² است که خود از شاخه‌های زبان‌شناسی است. معنی‌شناسی شناختی مبتنی بر رابطه‌ی میان زبان و ذهن می‌باشد. نظریه‌ی استعاره‌ی تصویری که به «نظریه‌ی استعاره‌ی معاصر»³ نیز شهرت دارد، اولین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون⁴ (1980)، معرفی و تبیین شد و به سرعت جای خود را در مطالعات معنی‌شناختی باز کرد. هدف این مقاله، تحلیل و بررسی «استعاره‌ی جهتی»⁵ بالا/پایین در زبان قرآن است. در واقع، از میان داده‌های قرآنی، «کانون استعاره»⁶ که مبتنی بر معنای جهتی بالا و پایین است، انتخاب، طبقه‌بندی و تحلیل می‌شود. پرسش‌هایی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد، عبارتند از: اولاً در زبان قرآن، کدام تصورات انتزاعی و در عین حال دینی، با توسل به مفاهیم عینی جهتی بالا و پایین «مفهوم‌سازی یا تصورسازی»⁷ شده‌اند؟ و ثانیاً، چه ارتباط نظام‌مندی میان این دسته از عناصر وجود دارد؟

در بخش دوم مقاله، به ارائه‌ی پیشنهادی تحقیقات و ادبیات استعاره پرداخته می‌شود. در این بخش، ابتدا به تعریف سنتی استعاره اشاره می‌کنیم. سپس، دیدگاه لیکاف و جانسون به عنوان چارچوب نظری این تحقیق بررسی می‌شود. استعاره‌های جهتی در پرتو همین بحث، تبیین می‌شوند. در بخش سوم، شواهد قرآنی حاوی استعاره‌های جهتی ارائه خواهد شد و در بخش تحلیل شناختی و نتیجه‌گیری، اصول نظریه‌ی استعاره‌ی معاصر و الگوی طرحواره‌های تصویری که در زیرساخت این استعاره‌ها قرار دارند و مبانی تجربی (اعم از جسمی و فرهنگی) مطرح خواهد شد.

-
۱. Conceptual metaphor theory
 ۲. Cognitive semantics
 ۳. Contemporary theory of metaphor
 ۴. George Lakoff & Mark Johnson
 ۵. Orientational metaphor
 ۶. Metaphor Focus
 ۷. conceptualize

2- مروری بر ادبیات و پیشینهٔ تحقیق

2-1- معنی‌شناسی شناختی

اصطلاح معنی‌شناسی شناختی نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. لیکاف بر خلاف افرادی چون فودور و چامسکی، رفتار زبانی را بخشی از استعداد‌های شناختی انسان می‌داند؛ استعداد‌هایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌آورند. در این دیدگاه، «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است» (صفوی، 1383: 363-4).

در معنی‌شناسی شناختی، معنی¹ بر ساخت‌های تصویری و مفهومی قراردادی استوار است؛ از این‌رو ساخت معنی، مانند سایر حوزه‌های شناختی، بازتاب «مقولهٔ ذهنی»² است که افراد در حین رشد از تجارب و اعمال خود به آن شکل می‌دهند. در ادبیات معنی‌شناسی شناختی، ساخت‌ها و فرایندهای تصویری زیادی شناسایی شده‌اند، اما به استعاره توجه ویژه‌ای شده است (سعید، 1997: 301).

2-2- نظریهٔ تشبیه استعاره

چهار رویکرد به مطالعهٔ استعاره وجود دارد که مهم‌ترین آنها «نظریهٔ تشبیه»³ است که در زبان فارسی و عربی، اکثر مطالعات استعاره در چارچوب این حوزه بوده است. سه رویکرد دیگر عبارتند: از «نظریهٔ تعامل»⁴، «نظریهٔ گرایس»⁵ و نظریهٔ استعارهٔ شناختی.

«استعاره مصدر باب استفعال و به معنی عاریه گرفتن و عاریه خواستن چیزی از کسی است و در اصطلاح به معنی عاریه گرفتن لفظ از معنای حقیقی و استعمال آن در معنای مجازی است، به شرطی که وابستگی میان معنی حقیقی و مجازی بر اساس مشابَهت باشد» (نصیریان، 1380: 141). «سنت مطالعهٔ استعاره در میان غریبان به ارسطو باز می‌گردد که استعاره را شگردی برای هنر آفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره

۱. meaning

۲. Mental category

۳. Simile theory

۴. Interaction theory

۵. Gricean theory

ویژه‌ی زبان ادب است و به همین دلیل نیز باید در میان فنون و صناعات ادبی مورد بررسی قرار گیرد. این همان «نگرش کلاسیک»^۱ به استعاره است که میان ما نیز تا به امروز رواج داشته است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۹). به‌طورکلی، «استعاره در گذشته یکی از مهم‌ترین صورت‌های کاربرد زبان «مجازی»^۲ محسوب می‌شد و در زبان ادبیات و شعر به کار می‌رفت. استعاره در واقع نوعی تشبیه بود. اما در معنی‌شناسی شناختی استعاره از حالت تزئینی در زبان ادبیات و شعر فاصله گرفت و به عنوان بخشی از زبان و راهی برای تجربه‌ی جهان مد نظر قرار گرفت» (سعید، ۱۹۹۷: ۳۰۴).

2-3- استعاره تصویری

جالب‌ترین پژوهش معنانشناسان شناختی به تحقیق درباره‌ی استعاره باز می‌گردد. در پژوهش‌هایی نظیر لیکاف و جانسون، بر این نکته تأکید شده است که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل «طرحواره‌های تصویری»^۳ یا «فضاهای ذهنی»^۴، و جز آن مربوط می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۶-۷).

نظریه‌ی امروزی استعاره معتقد است که استعاره‌ها شباهت ایجاد می‌کنند و این برخلاف نظریه‌ی سنتی استعاره یا همان نظریه‌ی مقایسه^۵ است. نظریه‌ی مقایسه مدعی است که الف- استعاره‌ها مسائلی زبانی‌اند و نه مرتبط با تفکر یا عمل. ب- استعاره الف، ب است، عبارتی زبانی است و در واقع مثل این است که بگوییم الف، شبیه ب است. ج- استعاره تنها به توصیف شباهت‌های از پیش موجود می‌پردازد و خود سازنده‌ی شباهت نیست. اما نظریه‌ی معاصر استعاره معتقد است که الف- استعاره عمدتاً مربوط است به تفکر و عمل و تنها از نظر اشتقاق مسئله‌ای زبانی است، ب- استعاره‌ها می‌توانند بر پایه‌ی شباهت‌ها باشند هر چند در بسیاری موارد شباهت‌ها خود بر مبنای آن

۱. Classical view

۲. Figurative

۳. Image schemas

۴. Mental spaces

۵. Comparison theory

نوع استعاره‌های قراردادی هستند که بر مبنای شباهت شکل نگرفته‌اند. ج - وظیفهٔ اصلی استعاره فراهم نمودن درک نسبی از یک نوع تجربه بر اساس نوع دیگر تجربه است. این امر ممکن است مستلزم شباهت‌های مجزای قبلی باشد یا بر اساس شباهت‌های جدید (لیکاف و جانسون، 1980: 151-153).

جاکل¹ (2002) اصول مهم نظریهٔ شناختی استعاره را در قالب نه فرضیه خلاصه کرده است و در مقالهٔ خود به رد یا تأیید این اصول زیربنایی نظریهٔ استعارهٔ معاصر لیکاف و جانسون پرداخته است. این اصول نه گانه عبارتند از:

1. «اصل استعارهٔ فراگیر»² بیان می‌کند که استعاره‌ها در زبان کاملاً عادی (و نیز در گفتمان بسیار تخصصی) به وفور یافت می‌شوند.

2. بر اساس «اصل حوزه»³، اکثر عبارات استعاری را نمی‌توان به تنهایی مورد بررسی قرار داد، بلکه می‌بایست آنها را به منزلهٔ بازنمایی‌های زبانی استعاره‌های تصویری قلمداد کرد: استعاره‌های تصویری پیوند نظام مند دو حوزه و گسترهٔ تصویری متفاوت‌اند، که یکی به عنوان حوزهٔ مقصد⁴ یا (X) و دیگری به عنوان حوزهٔ مبدأ⁵ یا (Y) با هم منطبق می‌شوند. در این حالت، X به صورت Y تصور سازی می‌شود، یعنی یک حوزهٔ تصویری مثلاً X با توسل به یک حوزهٔ دیگر تجربی مثلاً Y درک و تصور سازی می‌شود.

3. طبق «اصل مدل»⁶ اغلب مواقع، استعاره‌های تصویری، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند: ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای از دانش سازمان یافته به مثابه ساده سازی‌های کاربرد شناختی یک واقعیت پیچیده تر. این «مدل‌های شناختی ایده آل»⁷، که می‌توانند با استفاده از تحلیل‌های زبانی شناختی زبان روزمره، بازسازماندهی شوند، مدل‌هایی فرهنگی

۱. Jäkel

۲. Ubiquity Principle

۳. Domain Principle

۴. Target domain

۵. Source domain

۶. Model Principle

۷. Idealized cognitive models(ICM)

محسوب می‌شوند که احتمالاً به شکلی ناخودآگاه، تعیین‌کننده دیدگاه عمومی یک جامعه زبانی باشند.

4. براساس «اصل درزمانی یا تاریخی»¹، مطالعات شناختی - معنایی استعاره نشان می‌دهد که حتی در تکوین و رشد تاریخی زبان‌ها، اکثر توسیع‌های معنایی استعاری، مربوط به عبارات منفرد نمی‌شود. این مطالعات وجود بازتاب‌های استعاری نظام مند و الگودار در میان کل حوزه‌های تصویری را ثابت می‌کنند.

5. طبق «اصل یک سویگی»² به عنوان یک قاعده، استعاره «X به مثابه Y است» یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X را با استفاده از حوزه عینی تر Y توضیح می‌دهد، حوزه Y ساختاری ساده تر دارد و برای تجربه حسی راحت تر است. در این اتصال، رابطه میان X و Y برگشت ناپذیر است، و انتقال استعاری دارای جهتی روشن است.

6. «اصل عدم تغییر»³ بیان می‌کند که در استعاره‌های تصویری، عناصر تصویری خاصی از حوزه مقصد بدون تغییر ساختار اساسی شان، بر حوزه مبدأ انطباق می‌یابند. بر این فرضیه انتقادات زیادی شده است که در حال حاضر به مباحث این استعاره ارتباط زیادی ندارد.

7. طبق «اصل ضرورت»⁴ استعاره، کارکردی تبیینی دارد. موارد خاصی وجود دارد که بدون مراجعه به استعاره تصویری، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، به ویژه ساخت‌های نظری، ایده‌های مجرد و ما بعد الطبیعی تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک می‌باشند. با ارتباط دادن حتی انتزاعی‌ترین تفکرات به ادراک حسی، استعاره‌های تصویری، مبنایی بدنی، یا زیستی - جسمانی برای شناخت فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌سازند.

۱. Diachronic Principle

۲. Unidirectionality Principle

۳. Invariance Principle

۴. Necessity Principle

8. بر اساس «اصل خلاقیت»¹، معنامندی بالقوه استعاره جای خود را به یک عبارت هم معنا یا به اصطلاح زبان‌شناسان، یک دگرگفت² ساده نمی‌دهد. تقلیل معنای استعاره به شکلی غیر استعاری و گزاره‌ای باعث از بین رفتن بخشی از معنی می‌شود.

9. «اصل تمرکز»³ بیان‌کننده آن است که استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته و روشن و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌دارند. همین تمرکز بر بخش‌های خاص حوزه مقصد است که میان استعاره‌های مختلفی که برای یک حوزه مقصد مشابه عمل می‌کنند، تمایز ایجاد می‌کند. از نظر جاکل، همین نه اصل، جان کلام نظریه شناختی استعاره است (جاکل، 2002: 21-22).

2-4- استعاره‌های جهتی

استعاره‌های تصویری قراردادی⁴ و استعاره‌های تصویری نو⁵ دو طبقه بندی عمده نظریه استعاره معاصرند. طبقه نخست خود بر سه نوع است. استعاره‌های جهتی، استعاره‌های هستی‌شناختی⁶ و استعاره‌های ساختاری⁷.

استعاره جهتی نوعی استعاره مفهومی است که در آن، فرد میان یک مفهوم انتزاعی با یک جهت فیزیکی رابطه متقابل برقرار می‌کند. این جهت‌های مکانی از این حقیقت ناشی می‌شوند که ما دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهتی به یک مفهوم، جهت مکانی می‌بخشند. به عنوان مثال استعاره تصویری «شادی بالاست و غم پایین است»، در ذهن گویشور زبان فارسی به جملات و عبارات زبانی استعاری زیر تحقق می‌بخشد: از شادی دارم پرواز می‌کنم. توی ابرها سیر می‌کند و افتادم تو هچل. در واقع به نظر می‌رسد آنچه به نوعی خوب و مطلوب است

۱. Creativity Principle
۲. Paraphrase
۳. Focusing Principle
۴. Conventional
۵. novel
۶. ontological
۷. structural

«بالا» است و هر چه به نوعی بد و نامطلوب است «پایین» است. ملاحظه می‌شود که در برخی موارد «مکانی شدگی»¹ به اندازه‌ای با یک مفهوم خاص ارتباط تنگاتنگ دارد که تصور یک استعاره و یا حالت دیگر برای آن مفهوم دشوار است. (برای تمایز استعاره‌های شناختی، آنها را درون گیومه قرار می‌دهیم تا از عبارات استعاری که تجلی و نمود زبانی آنها است باز شناسانده شوند. عبارات استعاری به صورت ایرانیک نوشته می‌شوند.) استعاره‌های جهتی ریشه در تجربیات جسمی ما دارند. استعاره ذهنی تنها به مدد مبنای تجربی خود است که می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای درک یک مفهوم انتزاعی به کار گرفته شود. نوعی نظام‌مندی کلی در میان کلیه استعاره‌های جهتی وجود دارد که بیانگر انسجام موجود میان آنهاست. به این ترتیب که استعاره تصویری «خوب بالا است» هر چیز خوب و مطلوبی را با جهت بالا توصیف می‌کند (یوسفی راد، 1382: 49-50).

تاکنون، نظریه استعاره معاصر لیکاف و جانسون بر روی زبان‌های مختلف و انواع متون اعمال شده است. از آنجا که کاربرد این نظریه بسیار فراگیر است و هیچ محدودیتی در نوع زبان و و سبک و سیاق کاربردی برای آن ملحوظ نیست، انتظار می‌رود که ما با انواع مطالعات در زمینه استعاره شناختی مواجه شویم. به عبارت بهتر، چون استعاره، بر تفکر و اندیشه مبتنی است و تجارب عینی و ذهنی بشر را ساماندهی می‌کند و در زبان می‌نمایاند، استعاره‌ها همه جا هستند؛ در زبان ادبیات، در زبان سیاست، در زبان علم، در زبان مذهب، هنر، ورزش و هر تجلی زبانی که زاینده ذهن بشر است.

3 - تحلیل داده‌ها

تاکنون تحقیقات فراوانی درباره استعاره در قرآن صورت گرفته اما همه آنها بر اساس تعریف سنتی استعاره یا همان نظریه استعاره تشبیه، یا نظریه مقایسه بوده است. به عبارت دیگر، همه محققان پیشین و امروزی سعی در شناسایی و تبیین استعاره‌هایی

۱. spatialization

می‌کردند که ویژگی‌های استعاره به عنوان یک صنعت ادبی را دارا باشد و در آن، بین مشبه و مشبه به، شباهت وجود داشته باشد. اما، گمان می‌رود که اگر حیطهٔ وسیع‌تر استعارهٔ شناختی برای بررسی زبان قرآن برگزیده شود، یافته‌هایی به مراتب جالب‌تر و بدیع‌تر در مورد زیربنای مفاهیم و تصورات قرآنی به دست ما برسد. تاکنون تنها یک تحقیق در مورد استعارهٔ تصویری «زندگی سفر است» در زبان قرآن توسط شکر عبدالمنعم (2006) و یک تحقیق در مورد «استعارهٔ زمان» در قرآن توسط سارا اویدا (2006) صورت گرفته است. این دو مقاله، به بررسی ارتباط استعاره‌های تصویری قرآن و مبنای فرهنگی و ترجمهٔ آن به زبانهای دیگر پرداخته اند.

واضح است که مفاهیم و تصورات انتزاعی‌ای چون «ایمان، آیات خدا، نعمت، شیطان/فرشته، نیکی/بدی، بزرگی/کوچکی، علم، رحمت، قدرت، تسلط، و نظائر آنها، فاقد ابعاد جسمانی اند و پدیده‌هایی مجردند و عینی و ملموس نیستند. از این رو، خارج از درک حواس پنجگانهٔ دیدن، شنیدن، بوییدن، لمس کردن و چشیدن می‌باشند. کثرت این مفاهیم در زبان مذهب، بستری مناسب برای تحقیق در مورد این مفاهیم فراهم می‌کند. این تصورات، در نظریهٔ استعاره تصویری، تصورات انتزاعی حوزهٔ مقصد را می‌سازند (رک. اصل حوزه، ص 4). در زندگی روزمره و عادی، برای صحبت از چنین تصوراتی، قالبی عینی و غیر انتزاعی که مبنای بدنی و جسمی دارد بر آنها اعمال می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: از شادی پر درآوردم، که در آن شاد بودن به عنوان احساسی انتزاعی، ادراکی جسمی می‌یابد. گویی بدن انسان در موضع مکانی بالایی قرار می‌گیرد. مبنای این استعاره، که در زبان‌های مختلف طبق مطالعات انجام شده بسیار رایج است، شناخت و تفکر است و نه زبان. در این تحقیق، ما با عبارات و اصطلاحاتی سر و کار داریم که در یک «سیاق»¹ مذهبی رخ داده است. آیا آنچه در زبان روزمره و توسط مردم عادی رخ می‌دهد، در چنین متنی که از یکسو با اندیشه‌های انتزاعی دینی سرو کار دارد و از سوی دیگر، متعلق به هزار و چهارصد سال پیش است، وجود دارد؟ و اگر هست، آیا چیزی را در مورد مبانی شناختی و به تبع آن، زبان بشر ثابت می‌کند؟

۱. register

مسلم است که زبان قرآن از آن بشر نیست و زبان خداست، اما چون مخاطب آن بشر و درک عادی بشری است، طبعاً ویژگی‌های زبان بشر را داراست.

در عبارات قرآنی ذیل، کانون استعاری - یا کلمه‌ای که به صورت استعاری به کار رفته است - روی پس زمینه‌ای از سایر واژه‌ها با قالب غیر استعاری یا لفظی قرار دارد. در این مورد خاص، استعاره‌های جهتی که به مفاهیم فضایی «بالا، پایین، روی، بالای و نظائر آن» اشاره می‌کنند، در مورد مفاهیم و تصوراتی به کار رفته‌اند که عملاً فاقد ویژگی عینیت، جسم بودن و قرار گرفتن در بُعد مکان هستند. در اینجا، حروف اضافه نظیر «فوق»، «علی»، «تحت»، «دون» و افعالی از ریشه «رفع»، «تعالی»، «انزل»، «نزل»، «اهبط» و صفاتی چون «علیا» و «سفلی»، «متعال» کانون‌های استعاره‌اند و کار مکانی شدگی مفاهیم غیر مکانی را انجام می‌دهند. در استعاره‌های جهتی ذیل، مفاهیم انتزاعی سه گانه قدرت/ضعف، بیشتر/کمتر و بهتر/بدتر حوزه مقصد را تشکیل می‌دهند. ارتباط میان برخی از این عناصر انتزاعی، در زیر بخش دیگری تحت عنوان «استعاره زنجیره بزرگ» و نیز با استفاده از «طرحواره حرکتی یا مسیر»¹ و «طرحواره قدرتی»² از نمایی کلی و جامع تر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای سهولت بحث، سه زیر بخش برای استعاره‌های بالا/پایین در نظر گرفته شده است. در بخش نخست، استعاره شناختی «قدرت، بالا تجسم می‌شود» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم، استعاره جهتی «ارزشمند، بالا تجسم می‌شود» و در بخش سوم، استعاره جهتی «بیشتر به مثابه بالاتر» مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف: در زبان قرآن، قدرت بالاتر از ضعف مفهوم سازی شده است و طوری نمایانده شده است که گویی مظاهر و مصادیق آن همواره بر مظاهر و مصادیق «ضعف» برتری و ارتفاع مکانی دارند. برای اثبات این امر به شواهد گوناگونی از آیات قرآن اشاره می‌کنیم. این تصور در زبان قرآن در مورد خداوند به عنوان مسلط و مقتدر

۱. Path schema

۲. Force schema

مطلق، فراوان به کار رفته، و در مورد فرعون مصر نیز از زبان خود فرعون نقل و قول شده است:

1- وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ... (۶۱ و ۱۸ انعام)^۱

۲- ... قَالَ سَتَقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ تَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (127 اعراف)^۲

کلمه قائم به معنای ایستاده نیز تصور «بالا قرار گرفتن» فرد مسلط و مقتدر را در ذهن ایجاد می‌کند. اما واژه «علی»، معانی زیادی دارد که در اینجا، مواردی برگزیده شده است که به معنای بالا، بر، بر روی و روی به کار رفته است.

3- ... وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا (75 آل عمران)^۳

شیطان، بر انسان مومن تسلط ندارد؛ از این رو، تصویری که از وی در قرآن رسم شده است، او را از نظر موقعیت مکانی نسبت به مومن در جایگاه پایین قرار می‌دهد:

4- إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (100-99 نحل)^۴

در آیه 29 سوره فصلت نیز، تصور سازی ای می‌بینیم که در آن ضعیف زیر پای قدرتمند تجسم می‌شود:

5- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ءَاضَلْنَا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ جُعَلُهُمْ تَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْآسْفَلِينَ (29 فصلت)^۵

همچنین، شیطان از نظر قدرت، بر کافر و منافق، توفیق و برتری دارد:

۱. اوست که بر تمام بندگان خود قاهر و مسلط است

۲. (فرعون) گفت به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم (تا خدمت ما کنند) و ما بر آنها کاملاً مسلط هستیم.

۳. و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی!

۴. چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ندارد تنها تسلط او بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که نسبت به او شرک می‌ورزند

۵. کافران گفتند: پروردگارا! آنها را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود بگذاریم (و لگدمالشان کنیم) تا از پست‌ترین مردم باشند.

6- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (98 نحل) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (99 نحل) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (100 نحل)¹

ب: استعاره جهتی بالا/ پایین دیگری که در جای جای قرآن از آن استفاده شده است، استعاره «بهتر به مثابه بالاتر» است. آنچه در زبان و در واقع در محتوای قرآن به نوعی مطلوب‌تر، است، نسبت بدانچه فاقد ارزش دینی و اسلامی است، در مرتبه مکانی بالاتری مفهوم سازی شده است. این بهتر بودن را فرهنگ و محتوای قرآن مشخص می‌کند. مثلاً نعمت و عذاب هر دو در بالا تصور سازی می‌شوند، هم نزول نعمت داریم هم نزول عذاب؛ بنابراین، در نظر گرفتن دیدگاه قرآن، به جای دیدگاه مخاطب، ابهام در مورد خوب یا بد بودن را از بین می‌برد. به عنوان نمونه‌ای از استعاره «بهتر به مثابه بالاتر»، در زبان قرآن، بهشت به منزله مکانی در بالا است. از یک سو، زمین در مقایسه با بهشت در جایگاهی پایین قرار گرفته و از سوی دیگر، دوزخ. در آیه ذیل، بهشت در آسمان قرار دارد و مانند خانه‌ای دارای درهایی است که فقط بر روی مومنان باز می‌شود:

1- إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ (40 اعراف)²

در آیه ذیل، اشاره‌ای شده است به گناه آدم و حوا و فرستادن آنها به زمین یا به جایی غیر از بهشتی که در آن خلق شده و می‌زیستند. این جایگاه اخیر، از نظر مقامی پست‌تر است و از این‌رو از کانون استعاری «اهبطوا» یا «فرود آید» برای آن استفاده شده است:

1 هنگامی که قرآن می‌خوانی از شر شیطان مطرود شده، به خدا پناه بر. چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ندارد. تنها تسلط او بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که نسبت به او شرک می‌ورزند (و فرمانش را به جای فرمان خدا لازم الاجرا می‌دانند).
2. آنها که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان برویشان گشوده نمی‌شود و (هیچگاه) داخل بهشت نمی‌شوند

- 2- فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (36 بقره)¹
- 3- قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً (38 بقره)²

«منظور از هبوط و نزول آدم به زمین، نزول مقامی است نه مکانی یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سر سبز پایین آمد» (مکارم شیرازی، 1353-5، ج 1: 187). دنیای مادی در مقایسه با بهشت پایین است. این امر در لغت «دنیا» که معنای حقیرتر و پست تر را دارد مشهود است. «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى (169 اعراف)» بعد از آن فرزندانِ جانشین آنها شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند (اما با این حال) متاع این دنیای پست را گرفته (بر حکم و فرمان خدا ترجیح دادند). در آیهٔ ذیل، فرشته‌ها یا ملائک در بالا تجسم می‌شوند و به سوی انسان پایین می‌آیند:

- 1- إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آءَالِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِينَ (124 آل عمران)³
- 2- وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8 انعام)⁴
- 3- يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (2 نحل)⁵

1. پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت، و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود، و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است.
2. گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آید
3. آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید - و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید - خداوند شما را به پنج‌هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند مدد خواهد داد
4. گفتند چرا فرشته ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند ولی اگر فرشته ای بفرستیم (و موضوع جنبه حسی و شهود پیدا کند) کار تمام می‌شود (و اگر مخالفت کنند) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همگی هلاک می‌گردند)
5. فرشتگان را با روح الهی به فرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند (و به آنها دستور می‌دهد) که مردم را انذار کنید (و بگویند) معبودی جز من نیست، بنابراین این از مخالفت (دستور) من بپرهیزید

4- إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزِيلِينَ
(124آل عمران)¹

در قرآن انسان‌ها بر حسب ایمان ارزشیابی می‌شوند. گو اینکه خداوند در یک رده بندی مکانی مومن را بالاتر از کافر و نزدیک‌تر به خود قرار می‌دهد. این رده بندی به دلیل آن است که ایمان دارای ارزش بیشتر و کفر ضد ارزش است و به ترتیب در بالا و پایین قرار دارند:

1- ... وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (55آل عمران)²

2- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (145نساء)³
3- وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ آذَن لِي وَ لَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (49 توبه)⁴

4- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (139آل عمران)⁵
آیه‌های خدا نیز در بالا قرار دارد و به سوی انسانی که در پایین است فرستاده می‌شود:
1- إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتِ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (61آل عمران)⁶

1. در آن هنگام که تو، به مؤمنان می‌گفتی آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟
2. و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم، سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.
3. منافقان در پایین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت (نسباً این از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزد)
4. بعضی از آنها می‌گویند به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه گرفتار ساز، آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.
5. سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید
6. هنگامی که به آنها گفته می‌شود به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند

«کلمه تعالوا به حسب اصل لغت امری است از ماده تعالی که به معنای ارتقا است و معنای آن این است که به سوی بالا بیاید (طباطبائی، 1379ق، ج 4: 643). در مورد تمام کتب آسمانی از انجیل و تورات گرفته تا قرآن، و نیز تمام آیه‌های دیگر خداوند و معجزات و فرشتگان، از فعل «انزال» به معنای فرو فرستادن استفاده شده است و این امر در ذهن این تصور را ایجاد می‌کند که اولاً این آیات که در اصل انتزاعی اند، به صورت جسم تجسیم پذیر شده اند و ثانیاً، از جایگاهی بالا و به سوی بشر که در موضعی بسیار پایین تر قرار دارد، فرستاده شده است.

2- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّانًا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَسِقُونَ (59مآنه)¹

3- قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَةَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ... (140نساء)²

4- وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ... (41بقره)³

5- وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يُكْفَرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (99بقره)⁴

آنچه مؤید استعاری بودن این آیات است سخنان مکرر مفسران است که در جای جای تفسیرهایشان گوشزد می‌کنند که معنای لفظی این کانون‌های استعاری مد نظر نیست. به طور مثال، در تفسیر نمونه در توضیح معنای واژه «انزال» چنین آمده است: «روشن است تعبیر به نزول (فرو آمدن) یا انزال (فرو فرستادن) در مورد قرآن مجید به این معنی نیست که مثلاً خداوند مکانی در آسمانها دارد و قرآن را از آن محل بالا فرو

1. بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید! (مگر ما چه کرده ایم) جز اینکه به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده است ایمان آورده ایم و این به خاطر آن است که بیشتر شما از راه حق به در رفته اید (و لذا حق در نظر شما نازیباست)

2. خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌نمایند با آنها نشینید تا به سخن دیگری بپردازند...

3. به قرآنی که نازل کرده ام و کتابی را که نزد خود شما است تصدیق می‌کند بگروید ...

4. نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم، و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد.

فرستاده است، بلکه این تعبیر اشاره به علو مقامی و معنوی پروردگار است» (مکارم شیرازی، 1353-5، ج 1: 368).

6- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ... (67 مائده)¹

7- وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ... (37 انعام)²

«کلمه سماء (آسمان) در بسیاری از آیات قرآن به معنی همین آسمان مادی است در حالی که در بعضی دیگر از آیات قطعاً به معنی آسمان معنوی و مقام بالا است. مثلاً در آیه 40 سوره اعراف می‌خوانیم «ان الذین کذبوا بایاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء» «آنها که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود.» ممکن است منظور از آسمان در اینجا کنایه از مقام قرب خدا بوده باشد همان‌گونه که در آیه 10 سوره فاطر می‌خوانیم «الیه یصعد الكلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌روند و عمل صالح آن را ترفیع می‌دهد. روشن است که اعمال صالح و سخنان پاکیزه چیزی نیستند که به سوی این آسمان بالا روند بلکه به سوی مقام قرب خدا پیش می‌روند و عظمت و رفعت معنوی می‌یابند. اصولاً تعبیر به «انزل» و «نزل» در مورد آیات قرآن به روشنی این معنی را می‌رساند، که منظور نزول و فرود آمدن از مقام قدس پروردگار بر قلب پیامبر (ص) است. در تفسیر آیه 24 سوره ابراهیم «کذلک الکافرون لا تصعد اعمالهم الی السماء» «همین گونه هستند کافران، اعمال آنها به آسمان بالا نمی‌رود.» روشن است که آسمان در این گونه احادیث، اشاره به این آسمان حسی نیست و از اینجا نتیجه می‌گیریم که آسمان هم در مفهوم مادی آن استعمال می‌شود و هم در مفهوم معنوی آن. (مکارم شیرازی، 1353-5، ج 11: 47-49)

1. ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان..

2. و گفتند چرا نشانه (و معجزه ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌گردد،

در آیهٔ ذیل مفهوم «گفتار و کلمات» نیز مکانی شده است و بالا یا پایین تصور می‌شود. گفتار و صفات کافران، در موقعیت پایین تصور می‌شود:¹

8- ... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (40 توبه)²

در شواهد قرآنی ذیل، تصور سازی نعمت‌ها به صورتی است که گویی از بالا به سوی انسان در پایین فرستاده شده اند:

- 1- وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاْتَقَمْتُمْ بِهِ (7مانده)³
- 2- قُلْ اَرَأَيْتُمْ مَا اَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ... (59یونس)⁴
- 3- ... فَانزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (59بقره)⁵

در وجوه قرآن تألیف ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفسیری دو وجه و معنی برای کلمهٔ «سلطان» در قرآن آمده است که وجه نخستین آن «حجت» است (ص 133)⁶. در آیهٔ ذیل، سلطان یا همان حجت و دلیل، در بالا مکانی می‌شوند:

1. به عبارت بهتر، خداوند و صفات و گفتار او، ارزشمندند و آنچه غیر خداست بی ارزش. بعد ارتفاع، که از ابعاد «ماده» است، بر تصور مقصد «ارزش»، منطبق می‌شود. استعارهٔ هستی‌شناختی ارزش ماده است در زیر ساخت بسیاری از استعاره‌های تصویری در قرآن قرار دارد.

2. و گفتار (و هدف) کافران را پائین قرار داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آئین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

3. و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که موکداً از شما گرفت.

4. بگو آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده مشاهده کردید ...

5. و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم

6. «سلطان که به معنی تسلط است گاهی در سلطهٔ ظاهری و زمانی در سلطهٔ منطقی به کار می‌رود سلطه ای که مخالف را در بن بست قرار دهد به گونه ای که هیچ راهی برای فرار نیابد. در آیه فوق به نظر می‌رسد که سلطان در همان معنی دوم به کار رفته و آیات اشاره به معجزات روشن موسی است» (تفسیر نمونه، ج 9، ص 223) «و اما منظور از کلمهٔ سلطان آن برهان و حجتی است که بگو مگو را قطع کرده و بر عقول و افهام مردم تسلط پیدا می‌کند، بنابراین کلمهٔ سلطان، هم شامل معجزه می‌شود و هم حجت عقلیه ای که بر عقل بشر چیره می‌گردد و عقل را ناگزیر از پذیرفتن مدعای طرف می‌سازد، و بر فرض که منظور از سلطان چنین معنای وسیعی باشد قهراً عطف کلمهٔ سلطان بر کلمهٔ آیات از قبیل عطف عام بر خاص خواهد بود. (ترجمه تفسیر المیزان ج 10، ص 570-571)

- 4- وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا... (انعام) ¹
- 5- هُوَ لَا يَأْتِيهِمْ سُلْطَانٌ مِّنْ دُونِهِ وَاللَّهُ لَبِظٌ لِّئَلَّا يُخْفِيَ الَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ يُخْفُونَ هُوَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِّنْ أَشْيَاءِهِمْ بِمَا لَمْ كَفُرُوا... (كهف) ²

علم و صاحبان علم، در زبان قرآن مفاهیم مثبتی هستند که مانند هر تصور مثبت دینی دیگر، در بالا قرار دارند. عالم که مصداق مطلق آن خدا است از بالا بر همه احاطه و تسلط دارد:

- 6- ... نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (76 یوسف) ³

ج: در زبان روزمره فارسی، وقتی گفته می‌شود، «بالای ده نفر کشته شدند»، بالا بودن، استعاره از بیشتر بودن است. در زبان قرآن هم نظیر این عبارات استعاری دیده می‌شود:

- 1- يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ.. (نساء) ⁴

- 2- إِنْ لِلَّهِ لَأَسْتَحْيَ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَّا فَوْقَهَا (26 بقره) ⁵

- 3- إِنْ لِلَّهِ لَأَسْغِفِرَنَّ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (48 و 116 نساء) ⁶

به طور کلی می‌توان گفت که در عبارات منعکس کننده سه دسته استعاره فوق، که نمی‌توان آنها را به راحتی از هم تفکیک نمود، یک استعاره کلی وجود دارد، یعنی «مقام به مثابه مکان است». اما این مکان عمودی است. مفاهیمی که صفات بهتر و ارزشمند تر

1. چگونه من از بت‌های شما بترسم در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا شریکی قرار داده اید که هیچ‌گونه دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده...
2. این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند، چرا آنها دلیل آشکاری بر این معبودانی نمی‌آورند؟! چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟
3. درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.
4. خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد، دو سوم میراث از آن آنها است.
5. خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند.
6. خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بدانند) می‌بخشد.

و قدرتمندتر، بدان‌ها نسبت داده می‌شود، در ارتفاع بالاتری نسبت به مفاهیمی هستند که موصوف به صفات بدتر، بی‌ارزش‌تر و ضعیف‌ترند.

4- تحلیل شناختی و نتیجه‌گیری

گفتیم که استعارهٔ بالا/ پایین بر ساختار مفهومی برخی از مفهوم‌های دینی قرآن اعمال شده است. فضائلی چون علم، قدرت، تسلط، نعمت فضل و رحمت همه بالا قرار دارند. بهشت بالا است؛ اما تصور کفر، نفاق، زمین و دنیا، و جهنم، پایین‌اند. حال همهٔ این یافته‌ها را در بحث استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ در زبان قرآن می‌توان خلاصه کرد. قبل از وارد شدن به بحث استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ، لازم است به آنچه تحت عنوان زنجیرهٔ بزرگ هستی یا "Great Chain of Being" در ادبیات تحقیق مورد بحث است بپردازیم. در کتاب *Women, Fire, and Dangerous Things*، اثر جورج لیکاف 1987، نوشته شده است که زنجیرهٔ بزرگ موجودات عبارت است از مدلی فرهنگی که به انواع موجودات و ویژگی‌های آنها نظر دارد و آنها را بر روی یک مقیاس عمودی قرار می‌دهد که برخی موجودات و ویژگی‌های آنها در بالای آن مقیاس و برخی دیگر، در پایین آن قرار می‌گیرند. وقتی دربارهٔ قوای «بالا تر یا عالی» انسان صحبت می‌کنیم، منظور ما قوای زیبایی‌شناختی و اخلاقی و ظرفیت خرد و تعقل انسانی است و نه ویژگی‌های جسمانی، امیال حیوانی یا احساسات خام. ما از صورت‌های بالاتر و پایین‌تر زندگی صحبت می‌کنیم. زنجیرهٔ بزرگ، مقیاس صورت‌های موجودات است - انسان، حیوان، گیاه، اشیاء بی‌جان - و در نتیجه، مقیاسی از ویژگی‌هایی که معرف و توصیف‌کنندهٔ این موجودات است - خرد، رفتار غریزی، نقش زیستی، صفات جسمانی و غیره. (لیکاف، 1987: 166-167)

در زبان قرآن مفهوم «خدا»، ارزشمندترین، قدرتمندترین، بهترین و در نتیجه به صورت استعاره‌ای بالاترین مفهوم سازی شده است. از این مفهوم که بگذریم، «انسان» و «غیر انسان» در ردهٔ پایین‌تر تجسم می‌شوند: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ». اما زبان قرآن بر اساس محتوای دینی، مصادیق مختلف را بر حسب سلسله مراتب معنوی درجه بندی می‌کند: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» درجه بندی‌ای که بر مقیاسی طولی و عمودی قرار دارد. معیار در این استعاره،

ایمان به پروردگار و اطاعت از فرمان اوست. آن که مؤمن تراست بالاتر است: «وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»¹ و کسانی که کافرند، و به خدا ایمان ندارند، در رده‌ی حیوانات پست و پایین‌تر از آنها قرار می‌گیرند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»². این دسته از انسان‌ها، از نظر جایگاه، در موقعیتی مانند میمون و خوک و سگ قرار دارند:

1- قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَبِّعًا عِنْدَ اللَّهِ مَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (60 مائده)³

در آنچه قرآن از ارزش موجودات به تصویر کشیده است چنین تصور می‌شود که خدا با ارزش‌ترین و دارای‌متعالی‌ترین مقام است که هیچ کس و چیزی را توان دستیابی به آن مقام نیست. مومنان در رتبه‌ی انسانهایی هستند که به خدا نزدیکتر قرار دارند و سپس حیوانات و پایین‌تر از حیوانات، انسان‌های متمرّد و سرکش و کافری وجود دارند که از درگاه وی طرد شده‌اند. این زنجیره با آنچه در ادبیات تحقیق آمده است متفاوت است. در آنجا استعاره‌ی زنجیره‌ی بزرگ بر اساس نوع زیستی از بالا به پایین چیده می‌شود، ولی در استعاره‌ی زنجیره‌ی بزرگ در زبان قرآن بر اساس اندازه‌ی ایمان به پروردگار.

2- وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (65 بقره)⁴

3- وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ (176 اعراف)⁵

1. (165 انعام) و بعضی را بر بعض دیگر، درجاتی برتری داد

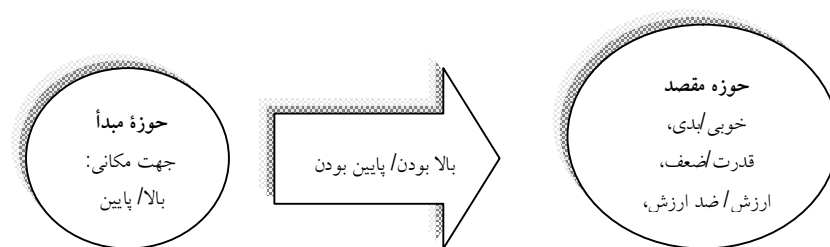
2. (179 اعراف) آنها همچون چهار پایاند، بلکه گمراه تر، اینان همانا غافلاند.

3. بگو: آیا شما را از کسانی که جایگاه و پاداششان بدتر از این است با خبر کنم کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده (و مسخ کرده) و از آنها میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده و پرستش بت کرده‌اند موقعیت و محل آنها بدتر است و از راه راست گمراه‌ترند.

4- بطور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید، ما به آنها گفتیم بصورت بوزینه‌های طرد شده‌ای در آئید.

5- و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گویی آنچنان تشنه دنیا پرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود)

اگر بخواهیم بر اساس اصول نظریهٔ شناختی به تحلیل استعاره‌های بالا/پایین بپردازیم، باید بگوییم که این استعاره‌ها بسیار رایج و فراوانند. یعنی مفاهیم زیادی هستند که با توسل به جهات مکانی بالا و پایین، تجسم پذیر می‌شوند. فرق زبان قرآن با سایر زبانها این است که نوع مفاهیم در آن دینی و الهی است و فرهنگ قرآن بر ارزش گذاری مفاهیم و قرار دادن و تجسم آنها در جهات بالا یا پایین تأثیرگذار است. اما اصل حوزه را چنین می‌توان تبیین کرد که در اینگونه استعاره‌ها مفاهیم انتزاعی مثل خوبی/بدی، قدرت/ضعف، ارزش/ضد ارزش، که در مورد مصادیق مختلفی به کار می‌روند، حوزهٔ مقصدند. حوزهٔ مبدأ مفاهیم مکانی بالا و پایین می‌باشند که به مراتب عینی ترند. بالا بودن مکانی بر مفاهیم خوبی، قدرت، و ارزش منطبق می‌شود و پایین بودن مکانی بر حوزهٔ انتزاعی بدی، ضعف و ضد ارزش. این انطباق مدرج است چرا که مصادیق مختلف یک مفهوم، مثلاً قدرتمندها، در یک رده قرار نمی‌گیرند:



تصویر 1- انطباق بین حوزه ای در استعاره‌های بالا/پایین

همچنین طبق اصل یکسوگی، جهت انطباق (در اینجا جهت فلش) نمی‌تواند برعکس شود، یعنی نمی‌توان حوزه‌های مبدأ را با توسل به حوزه‌های مقصد، درک کرد. طبق اصل تمرکز، این روشن سازی های مفهومی و ساده سازی های تصویری، همه جانبه نیست؛ مثلاً در موارد استعاره فوق، استعارهٔ شناختی بر آن نیست تا تمام ابعاد حوزهٔ خوبی را با جهت مکانی بالا روشن سازد. بلکه در صدد آن است که آن را با بدی

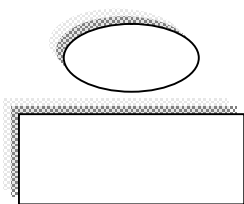
در یک نظام ارزش گذار قرار دهد که طی آن خوبی (به تعبیر قرآن)، ارزشمندتر و پسندیده‌تر از بدی است.

آنچه وجود چنین استعاره‌هایی را تبیین می‌کند، ضرورت تبیین بسیاری از روابط ارزش‌گذار در زبان قرآن است که با توسل به این استعاره شناختی ساده ممکن می‌شود. به عبارتی، با توسل به حوزه مبدأ ساده و پرکاربرد مثل جهات بالا و پایین، ارزش‌های زیادی در زبان قرآن درجه بندی می‌شوند.

این امر علاوه بر تأیید اصل ضرورت، مؤید اصل مدل نیز هست؛ زیرا به روشی منسجم و هماهنگ، مسائل پیچیده‌ای را در قالب ساده سازی‌های مفهومی مشاهده می‌کنیم. همچنین، بر اساس اصل خلاقیت، اگر این نوع بیان، یعنی بیان استعاری را از شواهد فوق بگیریم، معانی مورد نظر تغییر خواهند کرد «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (40 توبه) و گفتار (و هدف) کافران را پائین قرار داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است. در اینجا بالا/پایین بودن سخن، معرف بسیاری از ارزش‌هاست. اگر قرار باشد به جای این استعاره از عباراتی غیر استعاری استفاده کنیم، تفاوت میان سخن خدا و سخن کفار، از لحاظ ارزشی از بین می‌رود. بنیان این استعاره‌های جهتی نیز تجربی است. در واقع بین بسیاری از مفاهیم مثبت و جهت بالا، همبستگی تجربی وجود دارد. مثلاً، کسی که دارای قدرت بیشتر است و بر دیگران مسلط است، از نظر مکانی در وضعیتی بالاتر قرار می‌گیرد. این تصور استعاری، ریشه در تجربیات جسمی ما دارد. در یک مبارزه، کسی که پیروز و در واقع دارای قدرت بیشتر است، حریف خود را زمین می‌زند. شخص قدرتمند پیروز، بر سر حریف خود ایستاده و حریف در موقعیتی پایین‌تر بر زمین افتاده است.

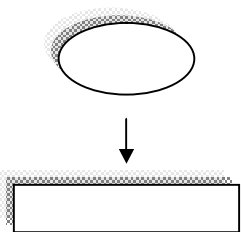
در مورد استعاره‌های سه‌گانه‌ای که در این جا مورد بحث قرار گرفت، می‌توان گفت که در زبان قرآن مفاهیم ارزشی زیادی در حوزهٔ مقصد هستند که با انطباق حوزهٔ مبدأ «مکان» بر آنها تصور سازی می‌شوند و ارزش آنها مشخص می‌شود. در جریان این انطباق، سه تصویر ذیل را می‌توان به عنوان طرحواره‌های تصویری زیر ساختی در استعاره‌های جهت‌ی قرآن در نظر گرفت:

الف: طرحوارهٔ بالا/ پایین: در این طرحواره مفهومی در بالا قرار دارد و مفهومی در پایین. مفهوم بالا مثبت و مفهوم پایین منفی است:



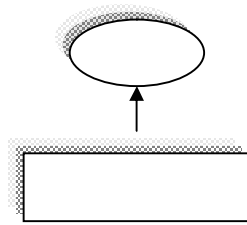
تصویر 2- طرحوارهٔ بالا/پایین

ب: طرحوارهٔ مسیر نزولی (نزول/ هبوط/ سقوط) طرحوارهٔ مسیر یا طرحوارهٔ حرکتی، نقطهٔ آغاز و پایانی دارد و حرکتی از نقطهٔ آغاز به پایان رخ می‌دهد. در زبان قرآن، در مورد افعالی مثل نزول، هبوط و سقوط، تصور چنین است که یک پدیده یا جسم یا هر مفهومی که به واسطهٔ استعاره‌های دیگر تجسیم پذیر شده است، از بالا به پایین فرستاده می‌شود یا می‌افتد:



تصویر 3- طرحوارهٔ مسیر نزولی

ج: طرحواره‌ی مسیر صعودی: (رفع) در این طرحواره تفاوت در جهت حرکت است. در اینجا ما بالا رفتن ارزش و مقام را با حرکت از نقطه‌ی آغازی در پایین به نقطه‌ی مقصدی در بالا تصورسازی می‌کنیم:



تصویر 4 - طرحواره‌ی مسیر صعودی

طرحواره‌ی مسیر از تجربه‌ی حرکتی انسان در زندگی نشأت می‌گیرد. حرکت از جایی شروع و به نقطه‌ی ای ختم می‌شود. اما بالا/پایین که مفاهیمی عینی و مرتبط با تجربه‌ی جسمی فرد است، در زبان قرآن با مفاهیم قرآنی که از فرهنگ قرآن برگرفته شده، و ارزش‌هایی که مشخصاً دینی اند، به نوعی در هم می‌آمیزند و زیراستعاره‌هایی چون «رحمت بالا تجسم می‌شود»، را می‌سازند. ارزشهای قرآنی در عرض هم نیستند و بسته به درجات شباهت و همبستگی با ارزش‌های خدایی، بالاتر یا پایین‌تر قرار می‌گیرند و زنجیره‌ی بزرگ هستی در قرآن، عناصری ارزشی می‌گیرد و نه بیولوژیک. آنچه تحلیل‌های معنی‌شناسی شناختی را از تحلیل‌های سنتی جدا می‌کند، این است که نظریه‌ی استعاره‌ی تصویری، کمک می‌کند که نظام‌مندانه و در راستای چارچوب‌های مشخص‌تر و به نوعی صوری به بیان روابط معنایی بین حوزه‌های مقصد که به مفاهیم دینی اختصاص دارد و حوزه‌های مبدأ که ریشه در تجارب روزمره‌ی بشری دارد، پرداخته شود. در واقع، به جای آن که در مورد تک تک معانی قرآنی توضیح داده شود، بهتر آن است که شبکه‌ی معنایی منسجمی قائل شد و معانی را که از طریق حوزه‌های تجربی مشترک توضیح داده می‌شوند،

ذیل یک شبکه گردآوری کرد و به تبیین روابط معنایی پرداخت. در مورد مثالها فوق، نظریهٔ استعارهٔ معاصر معتقد است که روابط ارزشی که در نظام قرآنی هستند می‌توانند در راستای برداری بالایی - پایینی در بُعد مکان قرار گیرند. فرهنگ قرآن مشخص‌کنندهٔ تعیین جایگاه عناصر بالاتر نسبت به عناصر پایین‌تر است.

استعاره‌های جهتی بالا/پایین

کانون استعاری

نمونه ای از مفاهیم انتزاعی تشکیل

دهندهٔ حوزه‌های مقصد

- | | |
|--|------------------------------------|
| بالا - بر - ایستاده - زیر - پایین‌ترین - مسلط بر - | 1- قدرت بالا است / ضعف پایین است |
| آسمان - فرود آمدن - فرو فرستادن - پایین‌تر - | 2- بهتر بالا است / بدتر پایین است |
| بالاتر - بر - بالا - سقوط - نزول | |
| بالا - پایین | 3- بیشتر بالا است / کمتر پایین است |

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظریهٔ استعارهٔ معاصر قادر است مفاهیم قرآنی را از رویکردی شناختی مورد تأمل و دقت قرار دهد. مشاهده می‌شود که مبنای استعاره‌های جهتی در قرآن، بر خلاف آنچه نظریهٔ تشبیه یا مقایسه پیش‌بینی می‌کند، شباهت نیست بلکه بر اساس انطباقات بین حوزه ای است که میان حوزهٔ مبدأ و مقصد رخ می‌دهد.

5- منابع و مأخذ

- فلیسی، ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم، وجوه قرآن، ترجمه مهدی محقق، تهران، انتشارات بنیاد قرآن، 1360
- صفوی، کورش، درآمدهای بر معنی‌شناسی، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، تهران 1383
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران 1397 ق
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1353-5.
- نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران، انتشارات سمت، 1380.
- یوسفی راد، فاطمه، بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، 1382.
- Eweida, Sara, *The realization of time metaphors and the cultural implications: An analysis of the Quran and English Quranic translations*, Stockholm University (۲۰۰۶).
- Jäkel, Olaf, Hypothesis Revisited: *The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts* (۲۰۰۲). (jaekl@anglistic.uni-halle.de)
- Lakoff, George and Johnson, Mark. *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, Chicago, (۱۹۸۰).
- Saeed, John I., *Semantics*. Oxford: Blakwell, (۱۹۹۷).
- Shokr Abdulmoneim, Mohammad, *The Metaphorical Concept' "Life is a Journey" in the Quran: a Cognitive –semantic analysis*, (۲۰۰۶). www.Metaphoric.de

دراسة فقه الاستعاريّ للجِهاَت (فوق/تحت) في لغة القرآن الاتّجاه المعنويّ للكلمات

شيرين پورا ابراهيم

طالبة الدكتوراه في فقه اللغة بجامعة تربيت مدرس

الدكتور ارسلان غلغام

الاستاذ المساعد في فقه اللغة بجامعة تربيت مدرس

الدكتورة فردوس آقاغلزاده

استاذ مساعد في فقه اللغة بجامعة تربيت مدرس

الدكتورة عاليه كرد زعفرانلو كامبوزيا

استاذة مساعدة في فقه اللغة بجامعة تربيت مدرس

المخلص

يَسْتَعْرِضُ هذا المقالُ استعارة الجِهاَتِ مِنْ منظورِ فقهِ اللغةِ القرآنيّ في التّصنيفِ الأوّلِ من هَذَا الكتابِ الشريفِ على ضَوْءِ الاتّجاهِ المعنويّ للكلمات؛ و قد كَشَفَ هذا المقالُ كَلَّ التعبيراتِ الاستعاريّةِ الّتي تُدَوِّرُ حَوْلَ «فوق»، «دون»، «على»، «دُون»، «على»، «أعلى»، «هَبَطَ» و ما يُشَاهِجُها ليدرسها: [ما هي التّصوراتِ الانتزاعيةِ الّتي صورتِ آخذةً مفاهيمِ الجِهاَتِ نحو «فوق»، «تحت» و... بنظرِ الاعتبار؟] ثانياً: ما هي الصّلة الّتي تُربطُ هذه العنصرَ بعضها ببعض؟ و تُبَيِّنُ هذهِ الدّراسةُ أنّ كَلَّ التّصوراتِ أنّ كلَّ التّصوراتِ الانتزاعيةِ الايجابيةِ كالقدرة: كالقدرة و العظمة و الفضل و أشباهها تُفَعُّ فَوْقَ حَظِّ عموديّ؛ و على العكس، كَلَّ التّصوراتِ الانتزاعيةِ السّلبيةِ مثل الضعف و سوء و السوء، و أَضْرَابُها تُفَعُّ تَحْتَ حَظِّ عموديّ. و الأُسُسُ التّجريبيةُ لهذهِ الاستعارةِ مَبْنِيّةٌ على اللغةِ القرآنيّةِ و الحركَةِ الجِسمانيّةِ لِلانسانِ.

المفردات الرئيسية: الفقه الاستعاري - إستعارة الجِهاَت - إستعارة فوق/تحت - اللغة القرآنية

